

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی متون روایات وارده در حدیث اطلاق

بحث در حدیث اطلاق بود که آیا از این حدیث می‌توانیم برای اصالت البرائه استفاده کنیم یا خیر؟ «کل شیء مطلق حتی یرد فيه نهی» جلسه گذشته عرض کردیم روایت دیگری وارد شده که «الاشیاء مطلقه حتی یرد عليك أمر أو نهی» و از جهت متن با روایت قبل دو فرق مهم دارد.

يك فرق این است که در اینجا دارد «حتی یرد فيه» و در روایت الاشیاء مطلقه دارد «حتی یرد عليك»؛ و با توجه به اینکه «یرد» آیا به معنای صدور است یا وصول، دو احتمال در «یرد فيه» جریان دارد، اما در آن «یرد عليك»، «یرد» به معنای وصول است و احتمال اینکه به معنای صدور باشد، نیست. فرق دوم این است که «کل شیء مطلق حتی یرد فيه نهی» به قرینه کلمه «نهی» ظهور در شبهه‌ی تحریمیه دارد، و آن وقت ممکن است اخباری‌ها بگویند که این دلیل اخص از مدعاست؛ مدعا این است که اصالت البرائه را هم در شبهه‌ی تحریمیه و هم در شبهه‌ی وجوبیه جاری کنید، لیکن این روایت اختصاص به شبهه‌ی تحریمیه دارد؛ اما این اشکال در روایت الاشیاء مطلقه جریان ندارد؛ هم در شبهه‌ی وجوبیه جاری است و هم در شبهه‌ی تحریمیه؛ چرا که دارد: «حتی یرد عليك أمر أو نهی».

برخی از آقایان فرمودند در مستدرک روایت به این صورت آمده است که: «کل شیء مطلق حتی یرد فيه نص». به نظر می‌رسد که این از اشتباه نساخ باشد؛ برای اینکه کلمه‌ی «نص» را در اصطلاح فقه و اصول زیاد به کار می‌بریم. می‌گوئیم نصوص داله‌ی بر حرمت یا نصوص داله‌ی بر وجوب، اما در خود روایات متعارف نیست که به يك شیء واجب بگویند نص؛ به دلیل این که دلالت بر وجوب می‌کند، بگویند نص. علاوه آن که این روایات غالباً هم به عرف القا می‌شده، و عرف، واجب و حرام می‌فهمیده، امر و نهی می‌فهمیده است و کلمه‌ی نص را نمی‌توانسته بفهمد که یعنی چه؟ آن هم با توجه به این که در خود اصول و فقه، چندین معنا برای کلمه نص وجود دارد: يك معنای آن "الدلیل الدال علی حکم" است که حکم وجوبی باشد، تحریمی باشد یا اباحه، یا کراهت و یا استحباب باشد. گاه در موردی که اباحه یا استحباب است، می‌گوئیم نص بر استحباب داریم.

گاه هم نص را در مقابل ظاهر قرار می‌دهند، یعنی دلیل قطعی. اینها در اصطلاح فقه و اصول هست، اما در اصطلاح حدیث و روایات ما چنین چیزی نداریم؛ یا اگر هم باشد، خیلی نادر است و غیر متعارف. اما چون «نهی» با «نص» از نظر نوشتاری خیلی نزدیک به هم هستند، در زمان قدیم که چاپ و حروف‌چینی نبود و هر کسی می‌نشست از روی کتابی نسخه‌برداری می‌کرد؛ الآن خود ما با این که از روی کتب چاپی مطالعه می‌کنیم، گاه در حین مطالعه چشم انسان لفظی را اصلاً نمی‌بیند، چه برسد به زمان قدیم که از روی نسخ خطی این کار را می‌کردند؛ چون نسخ کلمه "نص" و "نهی" از نظر لفظ و عبارت و حروف قریب به هم هستند، لذا کلمه نص تحریف کلمه نهی است. پس، آنچه درست است کلمه‌ی "نهی" است. قرینه‌ی بر این مطلب هم این است که

در کتب فقهی کلمه‌ی "نهی" آمده است و اصلاً کلمه "نص" ذکر نشده است.

دیدگاه مرحوم شیخ انصاری در مورد روایت اطلاق و استدلال به آن بر برائت

مرحوم شیخ انصاری در رسائل فرمودند: این روایت اظهر روایات باب است؛ یعنی از احادیث حل، حدیث سعه، و حدیث رفع، از تمام اینها اظهر است.

بیان مرحوم محقق خویی در وجه اظهریت در کلام مرحوم شیخ

از برخی کلمات هم استفاده می‌شود که وجه اظهریت این است که این روایت اخص است؛ و ادله‌ی احتیاط اگر هم تمام باشد، بر این روایت نمی‌تواند مقدم باشد. چون این روایت در خصوص شبهه‌ی تحریمیه است؛ اگر ادله‌ی احتیاط بگوید احتیاط واجب است، اطلاقش اقتضا می‌کند که هم در شبهه‌ی وجوبیه و هم در شبهه‌ی تحریمیه احتیاط باشد، و این روایت اخص از ادله‌ی احتیاط است؛ و اخص همیشه اظهر است و بر اعم مقدم می‌شود.

اشکال بر دیدگاه مرحوم محقق خویی و بیان وجه اظهریت

به نظر می‌رسد این بیان - هرچند که در کلمات مرحوم آقای خوئی (قدس سره) آمده، اما - تام نیست. وجه اظهریت این است که اولاً در این روایت کلمه‌ی «ما» ی موصوله که هم در حدیث رفع بود و هم در حدیث سعه، وجود ندارد؛ احتمالاتی که در کلمه‌ی «ما» وجود داشت که گاه در اثر آن احتمال می‌گفتیم حدیث اختصاص به شبهه‌ی موضوعیه دارد، و گاه می‌گفتیم حدیث نمی‌تواند بر اصالت البرائه دلالت کند، در مورد این روایت وجود ندارد.

کلمه «حتی» در این روایت، ظهور روشن در غایت دارد؛ هرچند که احتمالی نیز در کلام مرحوم محقق اصفهانی هست که بعداً خواهیم گفت، اما خود مرحوم اصفهانی نیز تصریح می‌کند «حتی» ظهور در غایت دارد. نکته‌ی دوم این است که کلمه‌ی «مطلق» ظهور خیلی روشنی در اباحه دارد و بعد هم خواهیم گفت که از آن اباحه ظاهریه استفاده می‌شود. کسانی که استدلال به این روایت را تمام می‌دانند مثل مرحوم شیخ انصاری، می‌گویند روایت بنا بر "مطلق" ظاهر است و بلکه کالصریح در اباحه ظاهریه است؛ یعنی "کل شیء شک فی حرمته و حلیته واقعاً مطلق و مباح ظاهراً" تا چه زمانی؟ تا این که «حتی یرد فیه نهی» .

بنابراین، وجه اظهریت در همین است. آن احتمالاتی که در روایات دیگر سبب می‌شد روایت از استدلال ساقط شود یا مختص به شبهه‌ی موضوعیه شود، در این روایت جریان ندارد. در حدیث حلّ «کلّ شیء فیه حلال و حرام»، خود مرحوم شیخ انصاری فرمود که «فیه حلال و حرام» قرینه‌ی روشنی بر شبهه‌ی موضوعیه است؛ چون تقسیم به حلال و حرام در موضوعات معنا دارد، حرام بالفعل و حلال بالفعل؛ اما اینجا این عنوان را نداریم. و یا در روایات حلّ داشتیم «حتی تعرف أنّه حرام بعینه» اولاً کلمه‌ی "تعرف" را داشت، ولی اینجا کلمه‌ی «یرد» دارد؛ ثانیاً کلمه‌ی «بعینه» داشت که اینجا ندارد. قرائن متعددی که از مجموعه‌ی قرائن استفاده می‌شود روایت اختصاص به شبهه‌ی موضوعیه دارد، اما در این روایت آن قرائن نیستند. این وجه اظهریت است.

بیان انظار در مورد استدلال به روایت اطلاق بر برائت

شیخ انصاری استدلال به روایت را تمام می‌داند؛ مرحوم امام (رضوان الله علیه)، مرحوم آقای خوئی (قدس سره)، والد راحل ما و جمع دیگری به تبع مرحوم شیخ، استدلال به این روایت را تمام می‌دانند. اما کسانی که مخالفت کردند، یکی مرحوم آخوند خراسانی است و یکی هم مرحوم محقق نائینی است. مرحوم اصفهانی هم جزء گروه اول است که از مرحوم شیخ تبعیت کردند. مرحوم آخوند مرحوم محقق نائینی استدلال به این روایت را تمام نمی‌دانند؛ مرحوم آخوند در کفایه یک راه را طی کرده و مرحوم محقق نائینی راه دیگری را طی کرده است؛

و چون هم فهم کلام آخوند و هم اشکالاتی که مرحوم آقای خوئی بر نظر مرحوم آخوند وارد کرده و هم مطلبی که مرحوم نائینی ادعا کرده است، تماماً با مراجعه‌ی به کلمات مرحوم اصفهانی معلوم می‌شود، لازم است که در کلام ایشان دقت بیشتری شود. کلام را از مرحوم آخوند شروع می‌کنیم که ببینیم ایشان چه فرموده است؛ چون عبارات مرحوم آخوند در اینجا یک مقداری نسبتاً دقیق است و باید درست فهمیده شود، اول اجمالی از کلام آخوند نقل می‌کنیم و بعد وارد کلام مرحوم اصفهانی می‌شویم.

نظر مرحوم آخوند خراسانی در مورد استدلال به روایت اطلاق بر برائت

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: استدلال به این روایت متوقف است بر این که کلمه‌ی "یرد" به معنای وصول به مکلف باشد؛ بگوئیم «کل شیء مطلق» هر شیئی مباح است بالاباحه الظاهرية، تا زمانی که نهی به مکلف برسد. یعنی کلمه‌ی "یرد" را به مجرد صدور نهی در واقع معنا نکنیم. اگر گفتیم "یرد" به معنای مجرد صدور است، گفتیم هر شیئی مباح است بالاحه الظاهرية تا زمانی که واقعاً نهی صادر نشده باشد؛ یعنی اگر واقعاً نهی صادر شده باشد و به بعضی از مکلفین هم رسیده باشد، مثلاً به مکلفین صدر اسلام، اما به ما نرسیده باشد، روایت دیگر دلالت بر اباحه‌ی ظاهریه ندارد. اگر گفتیم "یرد" به معنای مجرد صدور و ورود فی نفسه است؛ و می‌توانید به جای مجرد صدور، کلمه جعل بگذارید، یعنی اصل جعل شارع.

هر شیئی مباح است بالاباحه الظاهرية تا مادامی که شارع نهی در آن مورد جعل نکرده باشد. اما اگر "یرد" را به "یصل" معنا کردیم، می‌گوئیم هر شیئی که در حلیت و حرمتش شك دارید، مباح است بالاباحه الظاهرية تا زمانی که نهی را شارع وارد کرده باشد و به شما رسیده باشد؛ طبق این احتمال دوم، مجرد صدور فایده ندارد؛ بلکه نهی باید صادر شده باشد و به مکلف هم واصل شده باشد. اگر واصل شد، اباحه‌ی ظاهریه کنار می‌رود؛ اما اگر واقعاً جعل شده ولی به مکلف نرسیده، اباحه‌ی ظاهریه به قوت خودش باقی است. پس، مرحوم آخوند می‌فرماید: ابتداءً در کلمه‌ی "یرد" این دو احتمال وجود دارد. حالا ببینید مرحوم آخوند چه چیزی می‌خواهد بگوید؟

نظر مرحوم محقق خوئی و صاحب منتقی در بیان مراد مرحوم آخوند خراسانی

یک بیانی را مرحوم آقای خوئی دارد که صاحب منتقی الاصول هم از ایشان تبعیت کرده، و شاید هر دو نفر هم از شخص دیگری گرفته باشند. اینها می‌خواهند بگویند مراد مرحوم آخوند این است که اگر الآن این مکلف شك دارد که چنین نهی صادر شده یا نه؟ - که الآن فرض ما در اصالت البرائه این است - در اصالت البرائه می‌گوئیم این مکلف شك دیگر نمی‌تواند به این حدیث تمسك کند؛ برای اینکه اگر بخواید به این حدیث تمسك کند از قبیل تمسك به عام در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود. این حدیث می‌گوید تا زمانی که نهی صادر نشده است، اما شما الآن شك دارید نهی صادر شده یا نه؟ اگر بخواید به این حدیث تمسك کنید، تمسك به آن در شبهه‌ی مصداقیه است.

اشکال دیدگاه مرحوم محقق خویی و صاحب منتقی

این دو بزرگوار کلام مرحوم آخوند را اینگونه معنا کردند؛ در حالی که در عبارت مرحوم آخوند در کفایه هیچ بحثی از تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه نیست. آنچه ما فهمیدیم این است - این را خودتان هم دقت بفرمایید - که آخوند می‌فرماید شما اگر بخواهید به این روایت استدلال کنید، باید جزم داشته باشید که "یرد" به معنای "یصل" است. اگر قرینه‌ی محکم و جزم داشته باشید که "یرد" به معنای "یصلُ إلی المکلف" است، آن وقت می‌توانید به این روایت استدلال کنید و بگوئید روایت می‌گوید هر شیئی مباح است بالاباحه الظاهرية تا زمانی که نهی برسد. لیکن مرحوم آخوند می‌گوید: ما احتمال می‌دهیم "یرد" به معنای "یصدر" باشد و همین که احتمال دهیم "یرد" به معنای صدور و مجرد صدور باشد، جلوی استدلال به این حدیث را می‌گیرد. لذا، اصلاً وجهی وجود ندارد که ما بیائیم در اینجا پای تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه را به میان بکشیم و بگوئیم اینجا که شک داریم نهی‌ای وارد شده یا نه؟ اگر به "حتی یرد" تمسک کنیم، می‌شود تمسک به عام در شبهه‌ی مصداقیه.

بنابراین، بیان مرحوم آقای خویی و به تبع ایشان بیان صاحب منتقی را - ما نفهمیدم - و ما نتوانستیم از عبارت کفایه استفاده کنیم. عبارت کفایه همین مقدار می‌گوید که استدلال به این روایت متوقف است بر این که جزم وجود داشته باشد که "یرد" به معنای "یصل" است.

توصیه استاد محترم در مورد دقت در کلمات مرحوم محقق اصفهانی

حال، می‌خواهیم وارد کلام مرحوم محقق اصفهانی بشویم. اما من تشکر کنم از 12 نفر آقایانی که خواهش ما را اجابت کردند و رفتند عبارات مرحوم اصفهانی را دیدند. هرچند که شاید این قول ما خیلی در حوزه موافق نداشته باشد؛ اما باز تکرار می‌کنم؛ به نظر من کسی که حاشیه‌ی اصفهانی را کنار کفایه نبیند، نمی‌تواند بگوید من کفایه را فهمیدم و شواهد فراوانی بر آن دارم؛ يك وقت کسی شما را وسوسه نکند که وقت‌تان را به این چیزها تلف نکنید؛ وقت‌تان را سر حرفهای اصفهانی تلف نکنید! انصافاً از نعم بزرگ خدا بر حوزه‌های علمیه وجود مرحوم محقق اصفهانی بوده، هم حاشیه کفایه‌ی ایشان مجتهد پرور است و هم حاشیه مکاسبش فقیه پرور است؛ در بحث مکاسب نیز ما زیاد متعرض فرمایشات مرحوم اصفهانی می‌شویم. شما در همین بحث کلمات امام (رضوان الله علیه) را ببینید که مفصلاً فرمایش مرحوم اصفهانی را نقل کرده، برخلاف آقای خویی با این که شاگرد اصفهانی هم بوده، اما آن را مطرح نکرده است. مرحوم والد ما در اصول‌شان همین کلام مرحوم اصفهانی را مطرح کرده و مورد نقد قرار دادند؛ صاحب منتقی هم همینطور است و آن را نقل کرده است. لذا، کسی شما را وسوسه نکند. اگر واقعاً می‌خواهید ذهن اجتهادی پیدا کنید، حتماً با عبارات حاشیه‌ی کفایه مأنوس باشید و واقعاً وقتی شما مسلط بر اینها می‌شوید، وقتی که سراغ قرآن کریم می‌روید، می‌فهمید در آیات قرآن چه عظمتی از حیث معنا وجود دارد.

آیه‌ای در مورد ربا وجود دارد که چندی پیش خود ما هم قاعده‌ی جبّ و هم قاعده لاحرج را از این آیه درآوردیم؛ این متفرع است بر این که شخص در فقه و اصول به قاعده جبّ احاطه داشته باشد؛ کسی که در معنای لغوی جبّ مانده و نمی‌تواند آن را معنا کند، چطور می‌تواند بگوید از این آیه قاعده جبّ را به دست بیاورد.

در همین احادیث، این که وزان حدیث "ما حجب الله علمه عن العباد" با حدیث "إنّ الله سکت عن أشياء" یکی است یا نه؟ در کدام تفسیر شما این را پیدا می‌کنید؟ در غیر از کلمات فقها و اصولیین در هیچ کجا نمی‌توانید این را پیدا کنید. بنابراین، روی کلمات بزرگان فقها و اصولیین زیاد کار کنید. اگر حرف‌هایی را گاه می‌شنوید که می‌گویند خیلی نمی‌خواهد که در اصول کار کنید، بسیار اشتباه است و تا می‌توانید در اصول کار کنید. به هر حال، من از آقایانی که زحمت کشیدند و مطالب را نوشتند، تشکر می‌کنم.

امام(رضوان الله عليه) در صفحه 74 از جلد 3 کتاب تهذیب (چاپ اخیر)، کلمات اصفهانی در این بحث را ذکر کردند و مورد نقد قرار دادند؛ والد ما(رضوان الله عليه) هم در جلد 3 کتاب دراسات در بحث حدیث اطلاق، کلمات اصفهانی را نقد کردند و اتفاقاً توضیحات خوبی هم برای کلمات اصفهانی داده‌اند و اشکالاتی هم کردند. در کتاب منتقی الاصول جلد 4 صفحه 429 مرحوم محقق روحانی(اعلی الله مقامه الشریف) هم کلمات اصفهانی را آوردند و باید اینجا گفت الحقّ و الانصاف یکی از کتب و شاید بهترین کتابی که انسان متوجه می‌شود احاطه‌ی کامل بر کلمات مرحوم اصفهانی دارد، همین کتاب منتقی الاصول است؛ از این کتاب هم غافل نباشید و با آن مأنوس باشید.

و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.